

طرحی نو برای بازخوانی تاریخ تشیع: از تشیع کوفه تا امامیه (۱)

این مقاله در سه قسمت است. چند سال پیش آن را به قصد استفاده از آن به منظور ارائه خلاصه ای به شیوه شفاهی و به زبان فرانسه تحریر کردم. امید می برم این مقاله همراه با مستندات آن به زودی منتشر شود.

درباره خاستگاه تشیع در منابع تاریخی میان منابع تاریخی، فرق شناسی و ادبیات فرق مختلف شیعی اختلاف نظر وجود دارد. محققان جدید هم در این باره اختلاف نظر دارند. اما روشن است که ریشه اصلی تشیع به اختلافاتی باز می گردد که در هنگام تعیین جانشین (خلیفه) پیامبر پس از مرگ او در سال ۱۱ق در سقیفه بنی ساعده میان صحابه او و به طور خاص میان مهاجرین و از آن میان قبیله قریش از یک سو و انصار از دیگر سو در گرفت. بنی هاشم که شامل نزدیکان نسبِ پیامبر می شدند و نیز شماری از وابستگان آنان و از جمله تعدادی از صحابه پیامبر گرایش خود را نسبت به علی بن ابی طالب، پسر عمو و داماد پیامبر برای تصدی این مقام ابراز داشتند. اما به طور روشنتر در زمان قتل خلیفه سوم و تعیین علی بن ابی طالب به عنوان خلیفه چهارم بود که اختلافات میان هواداران عثمان که مدعی خونخواهی او بودند و هواداران خلیفه جدید، نخستین ظهور تشیع را رقم زد. پس از قتل علی بن ابی طالب در کوفه و به قدرت رسیدن معاویه بن ابی سفیان به عنوان نماینده امویان و هواداران عثمان، هسته ای از هواداران علی عمدتاً در کوفه، مقر پیشین خلافت او به عنوان شیعه در برابر عثمانیان (یا "شیعه عثمان") همچنان ادامه حیات داد. شیعیان علی بن ابی طالب با وجود سرکوبی که از ناحیه امویان بر آنان اعمال می شد، اعتقاد خود را به خاندان پیامبر و به طور روشن فرزندان علی حفظ کردند. پس از واقعه کربلا و قتل تراژیک حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب، تقابل میان دو جامعه شیعی و اموی در کوفه شدت گرفت. پس از آن شماری از حرکتها و جنبشهای آشکار و پنهانی در کوفه و نقاط دیگر در طول دوران اموی شکل گرفت که همگی تمایلات شیعی داشتند و نماد تشیع آنان به طور مشترک وفاداری به علی بن ابی طالب و مخالفت سیاسی با امویان بود. با این وصف به دلایل مختلف میان این گرایشات گوناگون اختلاف نظر بود. این اختلاف نظرها عمدتاً به پذیرش و یا عدم پذیرش رهبران جدید تشیع مربوط می شد. منابع بعدی از این اختلافات با عنوان اختلافات فرق شیعه یاد کرده اند. تأثیر پذیری از افکار و اندیشه های مختلف اختلافات میان این گرایشات را تعمیق بخشید. در حالی که شماری از شیعیان به محمد بن حنفیه، فرزند علی و برادر ناتنی حسن و حسین، فرزندان فاطمه، دختر پیامبر تمایل یافتند، گروهی دیگر متمایل بودند که وفاداری خود را به طور خاص به فرزندان فاطمه و نه لزوماً همه فرزندان علی بن ابی طالب ابراز و محدود کنند. در این میان گروهی دیگر از شیعیان با تأکید بر حق عمومی بنی هاشم در خلافت، با پیشنهاد پذیرش رهبری شاخه عباسی از بنی هاشم، رهبری جامعه شیعه را در فرزندان عبد الله بن عباس، پسر عمومی دیگر پیامبر جستجو می کردند. گروه اخیر و نیز هواداران محمد بن حنفیه که با یکدیگر ارتباط نیز یافتند، بیشترین فعالیت را در جامعه کوفه و برخی نقاط دیگر دنبال می کردند. این فعالیتها بیشتر جنبه سیاسی داشت اما در عین حال با ابراز پاره ای از مسائل اعتقادی گاه توأم بود. با این وجود مشکل بتوان به تمایزی روشن میان گرایشات مختلف شیعی در دوران امویان حکم کرد. شیعیان با همه اختلافات محدودی که داشتند، به دلیل اقلیت بودن و وجود سرکوب مستمر همگی خود را وابسته به یک اردوگاه حس می کردند. بنابراین تبلیغات عباسیان موفق به عضو گیری در میان طیفهای دیگر شیعی هم می شد و میان آنان همکاری و توافق نظر زیادی وجود داشت. آنان همگی خود را به جامعه هواداران و شیعیان علی و "اهل بیت" پیامبر وابسته می دانستند. با پیروزی قیام عباسیان و تشکیل دولت عباسی به این وضعیت خاتمه داده شد و شیعیان کوفه مرزهای روشنتری نسبت به هم پیدا کردند؛ به نحوی که بسیار زود عباسیان و هواداران ایشان از بدنه جامعه شیعی خارج شدند. اما باقیمانده وفادار به سنت هواداران محمد بن حنفیه که هم

اینک گرایشات زیادی میان خود پیدا کرده بودند در کنار شیعیان هوادار فرزندان فاطمه همچنان فعال بودند و گاه با پذیرش رهبری های جدید با گروه های نوع دوم پیوند می یافتند. پیش از به قدرت رسیدن عباسیان، امام محمد باقر، نواده حسین بن علی، در جامعه شیعیان از مرجعیت مذهبی و اجتماعی بلا منازعی برخوردار گردید. این در حالی بود که ابو هاشم فرزند محمد بن حنفیه که زمانی بیشترین نفوذ را در جامعه شیعه پیدا کرده بود و اندیشه "تشیع علوی" را تعمیق می بخشید، به دلیل آنکه فرزندی نداشت و میان هواداران او پس از مرگش اختلافات زیادی رخ نمود، به تدریج از تأثیر گذاری کمتری در جامعه شیعه برخوردار شد. مطرح شدن امام باقر که خود در جامعه مدینه به عنوان یک دانشمند در امور حقوقی و مذهبی در میان عامه مردم شناخته می شد، موجب شد که هواداران رهبری فرزندان فاطمه از نفوذ بیشتری در جامعه شیعه برخوردار شوند. قیام زید بن علی، برادر امام باقر در سال ۱۲۲ق در کوفه، یعنی چند سالی پس از مرگ امام باقر موجب شد که نفوذ هواداران فرزندان فاطمه در میان جامعه شیعه بیشتر تعمیق شود. اما به دلیل آنکه فرزند امام باقر، یعنی امام جعفر صادق که بعدها به عنوان امام ششم شیعیان امامی مطرح شد، علاقه ای به فعالیت های سیاسی از خود بروز نمی داد و بیشتر در اندیشه تربیت نسل تازه ای از شیعیان در جامعه اسلامی بود، بنابراین شاخه ای از شیعیان هوادار فرزندان فاطمه، بیشتر به تعالیم و تعهدات سیاسی زید تمایل نشان دادند. آنان به نوبه خویش، در تعمیق "تشیع فاطمی" و اندیشه های امامت در کوفه تأثیر بسیار زیادی گذاردند. در حالی که بخشی از شیعیان کوفه، ارتباطی با سواد اعظم جامعه اسلامی نداشتند و عقایدی ابراز می داشتند که گاه با تمایلات مذهبی نخبگان حاکم جامعه اسلامی آن روزگار اساساً بیگانه می نمود، اما به دلیل آنکه زید بن علی، به عنوان یک شخصیت دانشمند و محترم از خاندان پیامبر در میان جامعه مذهبی کوفه نفوذ زیادی پیدا کرده بود و از قیام او نیز از سوی شخصیت های غیر شیعی نیز هواداری و حمایت شد، وی در گسترش فضای شیعی در کل جامعه کوفه تأثیر زیادی گذارد و حتی شماری در میان هواداران او به سطح آمدند که تشیع آنان تنها به معنی قبول ارجحیت امام علی در امامت بعد از پیامبر و یا ارجحیت اهل بیت بر امویان در امر خلافت بدون مخالفت و انتقاد اصولی از روند خلافت پس از پیامبر بود. کوفه خود این استعداد را داشت؛ چرا که امام علی در این جامعه از دیر باز جایگاه مهمی داشت و در میان طبقات مختلف اهل علوم دینی و عالمان این شهر مرجعیت او در کنار چند تنی دیگر از صحابه پذیرفته شده بود. بنابراین با این سابقه مذهبی در کوفه خیلی طبیعی بود که طیفی وسیع با تمایلات شیعی و مخالفت سیاسی با امویان شکل بگیرد که گرچه دلبستگی به اهل بیت پیامبر داشت و شاید آرزومند موفقیت سیاسی آنان نیز بود اما هیچگاه گرایشات رادیکال مذهبی برخی از گرایشات تند شیعی را نمی پذیرفت و همین موجب می شد که در بدنه جامعه کوفه بتواند حضور خود را گسترش دهد؛ گرچه بخشی از این طیف جدید از تعالیم امام باقر متأثر بود و به نوعی به مرجعیت مذهبی اهل بیت باور داشت که هم در جانشینی سیاسی پیامبر معنی می داد و هم آنان را به عنوان وارث علم پیامبر و مرجع احکام شریعت قلمداد می نمود. این دسته اخیر با این وصف همچنان خود را بخشی از جامعه بزرگتر اسلامی می دانستند. به روشنی شماری از هواداران امام باقر، زید بن علی و امام جعفر صادق و شماری دیگر از افراد شاخص خاندان اهل بیت در کوفه این گرایش اخیر را بازتاب می دادند. آنان بیش از هر چیز افراد شاخص اهل بیت را به عنوان عالمان دین قبول داشتند و البته با مخالفت آنان با امویان نیز موافق بودند. بدین ترتیب در زمان امام صادق و در آغاز دوران عباسی، کوفه سنت های مختلف شیعی را در خود جمع می کرد. این گرایشات مختلف هر یک به نوبه خود و به شکل و گونه ای خاص خود با اهل بیت پیامبر در مدینه مرتبط بودند و از آنان نقل حدیث و روایت می کردند. در کنار گروه هایی که اهل بیت را به عنوان عالمان قرآن و مسائل فقهی می شناختند، گروه های مختلف شیعی نیز بودند که تعالیم متفاوت از ایشان نقل و ضبط می کردند. در این میان شماری از کسانی که تمایلات سیاسی آنان به تدریج با تفسیری متفاوت از دین هم تواءم می شد، به تدریج آموزه های جدیدی را

مبتنی بر تعالیم امامت محور از آنان نقل می کردند. امام محوری در تعالیم شیعیان اخیر خود موضوع اختلاف در تفسیر از شریعت و برداشت متفاوت از نقش "ائمہ" نیز بود. با این وصف به ویژه در میان کسانی از اصحاب و پیروان امام جعفر صادق شماری تعالیمی را منتقل می کردند که در آنها گرایش سیاسی به اهل بیت پیامبر دستمایه عقایدی بود که به تعالیم باطنی و تأویلی راه می برد. طبعاً این گرایشات باطنی که تأکید بر پنهانی بودن تعالیم امامان و ضرورت حفظ آنها به دلیل احتوای بر مطالب تأویلی و علوم ملکوتی دارد، مایه خود را از آنجا می گرفت که تشیع در دوران نخستین خود در کوفه در شرایط پنهانی مورد تبلیغ قرار می گرفت و همه گونه سخن از آن در پنهانی امکانپذیر بود. به دلیل فشارهای سیاسی و شکستهای پیاپی و نومیدی حاکم بر جامعه شیعیان، طبعاً تبلیغات شیعی شکل و محتوایی متناسب با تأثیرگذاری بر عامه مردم و در طبقات مختلف داشت و با هدف ایجاد تعمیق روحیه و احساس امید به آینده و آرزوی حاکمیت اهل بیت انجام می شد. با این وصف به نظر می رسد که ریشه های فکری متفاوت در جامعه از سوی گروههایی از شیعیان منظرهای متفاوتی در جهان بینی، پیامبر شناسی و فرجام شناسی را رقم زد که بستری برای اندیشه های باطنی و تأویلی بود. این گرایش در اصل متأثر بود از طیفهایی شیعی در دوره اموی که گرایشات تند شیعی را با نوعی از باورهای آخر الزمانی توأم کرده بودند. می دانیم که همه آنان بعداً جزء گروههای "غلات شیعی" قلمداد می شدند .

شماری دیگر، چنانکه گذشت بیشتر متمایل بودند تا از امامت تفسیری متناسب با تفسیر عمومی اسلامی ارائه دهند و بدین ترتیب روایات فقهی برای آنان اهمیت بیشتری داشت. در طول دوران امام جعفر صادق دو گرایش اخیر شیعی وضعیت متمایزتری پیدا کردند. اما با این وصف تا پایان دوران امامان (سال ۲۶۰ ق) این دو گرایش از یکدیگر کاملاً گسسته نبودند و در سطح اجتماعی و کنشگری دینی و مذهبی و از لحاظ ارتباطات آموزشی با یکدیگر کم و بیش مرتبط بودند؛ به طوری که به تدریج برخی صورتبندی های "نظریه امامت" محصول دو جریان فوق الذکر و برخاسته از این دو تفسیر و البته آمیخته با هم ارائه گردید. اندیشه امامیه در پایان دوران امامان یعنی تا حدود سال ۲۶۰ ق دستخوش تحولات مختلفی در زمینه نظریه امامت قرار گرفت و ضمن آنکه گرایشات گوناگون همدیگر را گاه متهم به "غلو" و یا "تقصیر" می کردند، اما عقاید آنان در داد و ستد مستمر بود، به طوری که تفکیک برخی از آن دست عقاید گاه دیگر امکان پذیر نبود. آنان دیگر جامعه مستقلی را به عنوان جامعه امامیه تشکیل می دادند که مرده ریگ عقاید گرایشات مختلف شیعی کوفه (و البته در استمرار آن، بغداد و قم و ری و خراسان) در آن حضور قوی داشت.

ما به درستی نمی دانیم که از چه زمان گرایش به عدم تمایل به قبول خلافت و حتی نفی مشروعیت مذهبی حکومت دو خلیفه نخست در جامعه شیعه بروز یافته بوده است. اما مسلم است که شیعیان کیسانی بیشتر در آغاز تشیع را در حد نفی و رد هواداران عثمان و پیروی از امام علی می دانستند. اما به تدریج طرح و ابراز مسئله امامت بلافصل امام علی در میان آنان که هسته اصلی تشیع را در کوفه تشکیل می دادند، بروز یافت. با روند طرح شدن امام علی بن ابی طالب به عنوان جانشین به حق پیامبر به تدریج نفی و طرد امامت دو خلیفه نخست می توانست طرح شود. به نظر می رسد که فعالیت شاخه شیعیان فاطمی برای اثبات وصایت برای امام علی پس از پیامبر فضا را برای قبول این امر در شیعیان حتی کیسانی فراهم می کرد؛ گرچه شاید هیچگاه شماری از این گروه اخیر و شیعیان عباسی مسئله امامت بلافصل را مدّ نظر نمی داشتند. با وجود آنکه زید بن علی و یا دست کم شماری از شیعیان هوادار او از وصایت و نوعی انتصاب امام علی از سوی پیامبر (که بعدها از آن تفسیرهای متفاوتی مانند "نص خفی" و یا در میان امامیه به عنوان "نص جلی" شد) دفاع می کردند، اما منابع ما ادعا می کنند که او و برخی دیگر از شیعیان هوادار او ابداً اظهار دشمنی با دو خلیفه نخست نمی

کرده اند و هواداران این نظر را "رافضه" (رافضه عقاید زید بن علی) می خوانده اند؛ اما به نظر می رسد مصادیق این گزارش با دقت نقل نشده است. به هر حال رافضه زان پس هسته اصلی تشیع امامی را ایجاد کرد؛ گرچه مدت‌ها طول کشید تا آنان به عنوان امامیه خوانده شوند (احتمالاً کم و بیش از حدود اوائل نیمه دوم سده سوم). همه هواداران زید در این مسئله همفکر و هماهنگ نبودند و بستگی داشت به ریشه آنان و میزان تبعیت از دیگر رهبران جامعه شیعه در مفهوم بزرگ آن در این زمینه که گاه با طیفهای تشکیل دهنده و هسته های اولیه امامیه همراه و همراهی بودند. در سنتهای حدیث شیعی کوفه که به ویژه به وسیله زیدیان روایت می شود، نخستین مواد و نشانه هایی دیده می شود که در آنها مفاهیم شیعی درباره امامت با ابعاد رفضی گری آن رو به گسترش بوده است. این دوران درست برابر با دوران امام صادق بوده است. شاخه شیعیان هوادار زید، مانند ابو الجارود، ابو خالد واسطی و امثال آن دو که در جامعه شیعه کوفه زیاد هم بوده اند میراث زید، محمد بن عبدالله نفس زکیه و دیگر افراد شاخص اهل بیت را همراه با روایاتی که برخی از آنها از امام صادق می پذیرفتند و منتقل می کردند به آنچه از پیشتر از امام باقر در اختیار داشتند، افزودند و به تدریج در دوران امام صادق و اندکی بعد در دوران امام موسی بن جعفر کتابها و مثنهائی روایی تنظیم شد که امامت اهل بیت و مسئله "نص" (با تفاسیر متنوع و اولیه آن و نه لزوماً به معنی امامی متأخر این مفهوم کلامی و اصولی)، وصیت امام علی و فضیلت او را در میان صحابه، به طور گسترده ای روایت و تبلیغ می کرد. اما در دوران امام صادق و به ویژه در دوران دوم آن امام به وضوح میان دو شاخه حسنی و حسینی فاصله افتاده بود. شاخه حسنی مشی زید بن علی را در میان شاخه حسینی قبول داشتند و ایده آن را گسترش می دادند؛ ظاهراً به دلیل مشی انقلابی زید و نیز به دلیل اینکه زید بن علی در اندیشه سیاسی خود اولویت ویژه ای را در امامت طبقه خاصی (و شاید حتی از غیر اهل بیت) توصیه نمی کرده است.

اصولاً توجه به این نکته مهم است که موضع مثبت طیفهای مختلف شیعیان نسبت به امامت امام علی بن ابی طالب و در رابطه با دو فرزندش، امامان حسن و حسین و پذیرش رهبری برخی از افراد خاندان پیامبر لزوماً به معنی پذیرش اندیشه ای سیاسی و نظریه پروری در این زمینه و از آن میان منحصر دانستن امامت و خلافت در خاندان پیامبر و در یک و یا چند شاخه مختلف آن نبود. برخی از طیفهای شیعیان اولیه البته تنها حق خلافت پیامبر را در خاندان او و یا به طور عامتر در بنی هاشم می دانستند؛ اما در مورد برخی دیگر مقابله با بنی امیه و "دعوت" به نوعی حکومت که در آن نحوه انتخاب خلیفه اهمیت داشت موضوعات مهمتری برای گفتگو و بحث بود. دعوت به پذیرش امامت و یا رهبری و یا حتی "رضا" به شخصی از آل محمد نیز ضرورتاً به معنی پذیرش نظریه ای درباره حق انحصاری آنان در خلافت نبود و تنها به تدریج بود که نسل فاطمی بودن و یا دعوت به "قائمی" از آل محمد و نظریاتی مشابه ابراز و مورد بحث برخی از این طیف ها قرار گرفت.

در اواخر سده دوم و اوائل سده سوم قمری، با وجود اختلافاتی که میان دو جامعه امامی و زیدی وجود داشت، اما با این وصف شماری از راویان شیعی به میراث مشترک دوره متقدم شیعیان به یک نسبت ابراز وفاداری می کردند. البته به طور کلی تقریباً از زمان اواخر امامت امام نهم شیعه امامی و اندکی بعد از آن توجه امامیه عمدتاً تنها به میراث حدیثی خود جلب شد و فاصله با جامعه زیدی شکل ملموس تری پیدا کرد. البته زمانی که در سده پنجم کتابهای حدیثی و یا رجالی نوشته می شد، هنوز شماری از ادبیات مشترک و حتی ادبیات زیدی در جزء میراث مشترک شیعی مقبول قرار گرفت و زان پس تاکنون در کتابهای حدیثی روایت می شود.

